

بحران کودتا در ایران و حکومت رنگین کمانی عراق

مقدمه:

این یادداشت کوتاهی است که به مسائل زیر میپردازد. نقش سلیمانی در طرح سپاه برای آینده چه بود، احتمال خروج امریکا از عراق؟، کردها شهروند عراق هستند؟ چرا عراق کشوری ضعیف است؟ ترکیب مجلس و حکومت عراق و ضعف آن، دسته حشد اشعبی و تاثیر آن در اوضاع منطقه.

نقطه عزیمت من در پاسخ به این سوالات، تنازع منافع دولت هاست و برای هر موضوع هم معادله ای ساده ساخته و سپس این معادلات با یکدیگر مقایسه شده تا محل تلاقی و نقاط مشترک شان را دریابیم. لازم به تذکر است که قاعدتا می توان به تعداد معادلات افزود تا جزئیات بیشتری آشکار شود. اما ما به همین چهار معادله بسنده میکنیم.

معادلات منطقه :

پارلمان عراق تحت فشار ایران با حضور نیمی از نمایندگانش یعنی بدون حضور نمایندگان سنی و کردها، تصمیم و رای به خروج نیروهای نظامی اروپا و امریکا را تصویب نمود

حالا سوال اینجاست که تا چه اندازه این تصمیم معتبر و عملی است در تحلیل این مسئله باید دید چند معادله و مجهول دخالت دارد چنانچه معادلات دیگر را جا نیندازیم

اولین معادله ، دو مجهول دارد که ماحصل آن تبدیل شدن عراق به مقر نظامی ایران است. اما این معادله و محصل آن تحت کدام زمینه ها شکل گرفته است. زمینه های شکل گیری این معادله همان متغیرهای آن هستند که به آنها میپردازیم

اولین متغیر آن **نفوذ ایران در قلمرو عراق** است ایران از خاک عراق به عنوان پایگاه حملات خود و اهرم فشاری علیه کشورهای خلیج، عربستان و اسرائیل و پیشبرد اهداف سیاسی خود در مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی احزاب اپوزیسیون ایرانی بهره برداری میکند. اما این معادله بدون **متغیر دومش** که همان **اعضای شیعی حکومت عراق** هستند نمیتوانست بوجود آید

بسیاری سیاستمداران شیعی **عراق** تحت حمایت ایران به قدرت رسیده و پایشان به مجلس و دولت باز شده است. به عبارتی دیگر برخی از نمایندگان، مناصب و درآمد خود را مرهون حکومت اسلامی ایران هستند

یعنی متغیر مستقل معادله اول در واقع **سیاستمداران شیعه عراق** هستند و متغیر وابسته آن حضور ایران در خاک مطهر کربلاست این نمایندگان شیعی عراق را می توان مهره های حکومت شیعه ایران بر شمرد که سیاست ترویج مذهب شیعه را دنبال می کنند تا منافع مشترک اقشار مختلف عراق، به عبارت دیگر اولویتشان ترویج مذهب است نه منافع اقشار اجتماعی در عراق

پس چنانچه بخواهیم این معادله را حذف کنیم چاره ای نداریم جز اینکه متغیر مستقل آن (سیاستمداران شیعه عراق) را حذف کنیم، اگر از منظر عراق به معادله نگاه کنیم. اما در ابتدا به نظر میرسد که حذف نمایندگان شیعه عراق از پارلمانش بیشتر به شوخی شباهت دارد تا واقعیت. این واقعیت مزاح تلخی است که به آن خواهیم پرداخت اما **معادله دوم**، یک معادله دیفرانسیلی چند مجهولی است

داعش، کشورهای خلیج فارس، اروپا، امریکا و اسرائیل، پنج متغیر این معادله را تشکیل میدهند، **متغیر مستقل** این معادله به **داعش**، اختصاص داده میشود یعنی گرادیان همه این عوامل باید نسبت به حیات و حضور **داعش** سنجیده شود

حمله و حضور داعش در عراق ، **تهدید دوم** علیه منافع اروپا و امریکا در منطقه و حوزه خلیج فارس است

منافع اروپا و امریکا میتواند بلافاصله با عروج مجدد داعش و حملات ناگهانی اش به برخی مواضع در عراق به مخاطره بیفتد

جالب اینجاست که داعش که در این معادله به عنوان متغیر مستقل ظاهر شد، در معادله ای دیگر به عنوان متغیر **وابسته** نقش آفرینی میکند

معادله سوم شامل داعش ، شرکت های تولید اسلحه و اسلامگرایان متمول عربستان و کشورهای حوزه خلیج است. کارخانه های تولید سلاح ، متغیر **مستقل** این معادله هستند به این مفهوم که حیات و نیروی محرکه این کارخانه ها موجب سرمایه گذاری و تحرک این اسلامگرایان متمول و نیز داعش می گردند

معادله چهارم ترکیبی از دو مجهول **مستقل** یعنی حکومت **ایران و تحریم** های امریکا ، وسایر مجهولات **وابسته** و تاثیر پذیر شامل اروپا، اقلشار ایران، احزاب سیاسی اپوزیسیون، و اصلاح گرایان است.

در معادلاتی که اسرائیل به عنوان متغیر نیامده اما میتواند بطور غیر مسقیم بشکل پارامتری تاثیر گذار یا تاثیر پذیر دخالت کند

تحریم امریکا علیه ایران موجب خالی شدن ذخایر ارزی و ورشکستگی حکومت مذهبی ایران شده است. **جنگ** ، الترناتیو ایران نمی تواند باشد زیرا **پیش شرط های اقتصادی ادامه یک نبرد طولانی را ندارد**

ایران دیگر تنها با زور و اسلحه و دیکتاتوری مستقیم یا **کودتا** میتواند چند صباحی دیگر به عمر ننگین خود ادامه دهد چنانچه هیچکدام از متغیرهای مستقل معادله چهارم حذف نشوند

تغییر حکومت در ایران از هم اکنون احساس میشود. اما این تغییر به معنای غلطیدن به ورطه **کودتایی** است که ظاهرا بنا بود سرداری که

اینک روحش از جسمش خداحافظی کرده، مدال افتخارش را به سینه بزند. به همین دلیل نیز حکومت اسلامی دچار **بحران** جایگزینی برای سردار به **عنوان کودتاچی** است نه **بحران** جایگزینی سرداری برای سپاه قدس

با سقوط اقتصاد ایران و **خلا اپوزیسیون سیاسی** جایگزین حکومت اسلامی، کودتا میتواند استمرار حکومت را به هر حال تا یک پریود دیگر، تحقق بخشد. در این لحظه آمریکا ضربه سهمگینی به کودتای آتی مد نظر حکومت اسلامی وارد آورد. ظاهراً کاندید رهبری کودتا کسی بهتر از سردار از دست رفته، که بیشترین آتوریته را در حکومت داشت و **مدرک قلبی سرکوب داعش** رانیز در زیربغش چسبانده بودند، نمیتوانست باشد. این تصمیم ظاهراً از مدتها قبل در حکومت اسلامی اتخاذ و برنامه ریزی استراتژیک شده بود اما با حذف آن مرحوم، حکومت اینگونه دیوانه وار غافلگیر شد

با هلاکت سردار، پیدا کردن شخصیتی کودتاگر که در عین حال مقبولیتی هر چند دروغین داشته باشد بجز سردار از دست رفته، کاری بس دشوار است و به همین دلیل رژیم، سپاه و اصولگراها، درمانده، پریشان و خشمگین از خالی بودن جایش شده اند

ترکیب و ادغام معادلات، برای یافتن نقاط مشترک

پس از چیدن معادلات، اینک پیامدها و عواقب این معادلات را استنتاج میکنیم. به این منظور باید اثر **متغیرهای مستقل** موجود در معادلات را برجسته کنیم

اولین استنتاج از **معادله اول و دوم** این است که **"ایران در قلمرو عراق"** (نه کشور ایران، بلکه ایران در قالب سپاه قدس وحشد الشعبی)، و **داعش** می توانند منافع اروپا و آمریکا را در معرض تهدید و مخاطره قرار دهند

و به همین دلیل اگر به رای اتخاذ شده از سوی نمایندگان شیعی پارلمان عراق برگردیم نه ناتو نه امریکا میتواند به تصمیم اتخاذ شده توسط نیمی از اعضای شیعه پارلمان عراق احترام بگذارد زیرا طبق استنتاج اول ، ایران متجاوز (سپاه قدس و حشد الشعبی) در قلمرو عراق، و داعش تهدیدی برای اروپا و امریکا است.

ابتدا عراق باید مشکلش را با حضور نظامی ایران در عراق حل کند تا آنها اطمینان حاصل کنند که تهدیدی از سوی ایران متوجه منافع آنها در منطقه نیست.

اینطور نیست که ناتو و امریکا برای گردش و پیک نیک به عراق آمده اند که حالا بخواهند چمدانها را ببندند و بروند.

شرط اول خروج نیروهای نظامی خارجی ، تضمین استقلال عراق است که توسط نمایندگان شیعه نقض شده است به این معنا که دولت ایران نباید بتواند از قلمرو عراق برای تجاوز به کشورهای خلیج، استفاده کند و حتی نیروهای نظامی تحت فرمانش مثل حشد الشعبی که ، یک نیروی نظامی مستقل و خارج از چهارچوب دولت و حکومت عراق ، و حافظ منافع جناح شیعه عراق و دولت ایران است ، باید خلع سلاح شود تا منافع اروپا و امریکا در این کشورها از این جنبه تهدید نشود اما مگر اعضای شیعه پارلمان عراق حاضر می شوند دست از قدرت و منافع خود بردارند؟

تهدید دوم احتمال عروج مجدد داعش است که می تواند کل منافع اروپا و امریکا را به مخاطره اندازد و هیچ تضمینی برای مهار آن توسط حکومت عراق متصور نیست

این نیز بهانه اروپا و امریکا در استقرار نیروهایشان در عراق است هر چند که خود حکومت عراق از آنها درخواست حضور نیروهای نظامی شان را کرده باشد

اما چرا حکومت و دولت عراق را ضعیف و ناتوان قلمداد کردیم که خود مستقلاً قادر نیست در مقابل داعش ایستادگی کند یا بی نیاز به نیروی نظامی حشد الشعبی باشد.

این به خاطر **ترکیب نامتجانس** مجلس و حکومت عراق است.

حکومتی که بر اساس **تقسیم بندی مذهبی و قومی** فرم گرفته است یک حکومت متعارف نیست. ساختمان حکومت عراق از مواد نامتجانس درست شده است. مصالحی که به هم نمیچسبند تا دیواری شکل بگیرد. **شیعه** به دنبال اهداف مذهب شیعه، **سنی** ها در دفاع از مذهب سنی خود در مقابل شیعه ها و **کردها** در دفاع و مقابله با هر دو هستند.

این سه جبهه گیری در حکومت عراق بشدت موج میزند و با هم بر سر کسب حقوق شهروندی رقابت میکنند

هر کدام از این مذاهب و اقوام شهروندی خود را در بستر حکومت، بطور مستقل و مجزا تعریف میکنند. تا حقوقشان از سوی دیگری پایمال نشود.

اصل **شهروندی در عراق** بر اساس **قومیت و مذهب** تعریف شده است نه بر اساس **عراقی بودن**. که تا زمانی که کردها استقلال خود را باز نیافته اند می تواند **مخرج مشترک هر سه قوم و مذهب** باشد

یک حکومت دموکراتیک از قبل شهروندانش را به عنوان انسانهای متساوی الحقوق باید به رسمیت بشناسد نه اینکه شهروندان را با اتیکت های مذهبی و قومی تعریف کند و سپس نمایندگان هر کدام از اتیکتها به مجلس وارد کنند.

فسخ تبعیض میان شهروندان قدم اول برای تشکیل یک حکومت و دولت متعارف و یکپارچه در سیستم های موجود است. به رسمیت شناختن تبعیض میان شهروندان و در عین حال تلاش برای ایجاد دولتی بر اساس حق نمایندگی مذاهب و اقوام، منجر به **تشکیل دولتی رنگین**

کمانی میشود که هر طیف آن سبب ایده و اراده ای ناسیونالیستی یا دینی است که نامتحد و ناهمگون و از هم پاشیده است

تاثیر **معادله سوم** این است که شرکت های **اسلحه سازی** به هر قیمتی مایلند منطقه نا آرام باشد و داعش یا داعش های جدید به حیات خود ادامه بدهند. اعراب متمول اپوزیسیون در کشورهای خلیج نیز سرچشمه داعش ها هستند

حال معادله دوم و سوم را در کنار هم حل میکنیم
معادله **سوم** به ما **ابقا داعش** را تحمیل میکند. این در تناقض با معادله دوم است که حکم اضمحلال داعش را صادر میکند. یکی استمرار داعش را می طلبد دیگری نقض آن را
ماحصل **معادله چهارم** هم حضور ضروری **ایران** در منطقه است. زیرا حکومتش متزلزل و ناپایدار است و تنها بر بستر بحرانش می تواند اوضاع بحرانی داخل کشور را مهار کند
با کنار هم قرار دادن **معادله اول و چهارم** و حل آن به تناقض دوم میرسیم.

معادله اول ضرورت حضور نظامی و دخالت ایران در بیرون مرزهایش را القا میکند زیرا این تنها راه برون رفت آن از بحران سیاسی اقتصادی اش است. حکومت اسلامی تنها باید هوای عراق را استنشاق کند تا زنده بماند

اما در **معادله چهارم** ، ایران تحریم شده است که موجب تشدید بحران سیاسی و اقتصادی درون ایران شده است. این تحریم انگیزه حضور ایران در بیرون مرزها و تنش آفرینی اش را تشدید میکند

بنابر این **معادلات اول و چهارم** ضرورت حضور متجاوزانه و فعال و دخالتگر ایران در بیرون مرزهایش را صادر میکند. پس معادلات اول و چهارم از این منظر، هم آهنگ هستند

اما با نگاه به فرمول اول اما از زاویه ای دیگر یعنی از دریچه منافع اروپا و آمریکا، متوجه میشویم که خودنمایی تجاوزگر ایران در بیرون مرزهایش جز تهدیدی برای این کشورها نیست

این به معنی **ضرورت حذف معرکه گیری حکومت اسلامی در بیرون مرزهایش است از دید منافع اروپا و آمریکا**

با این تصویر، معادله اول و چهارم از زاویه عملکرد این کمیت، همدیگر را نقض میکنند. دو فرمول حاوی یک متغیر هستند اما با دو اثر متفاوت.

در یک فرمول، افزایش فشار یک کمیت، مطلوب است در حالیکه در فرمول دیگر کاهش بار و نزدیک شدنش به صفر مطلوب است این همان تضاد منافع است که فرمول ها و **دیدگاهها را دچار ابهام میکند، واکنش ها را باید از مناظر گوناگون ارزیابی نمود**

اصل این است که خواست ما چیست یا منافع ما کدام گزینه را مطلوب می‌شمارد زیرا کل سیاست داخلی و بین المللی بر منافع افراد و اقشار بنا شده است. اما تمایلات ما همیشه تعیین کننده روند حوادث نیست بلکه این توازن قواست که تاریخ را می‌سازد

بنابر این اگر بخواهیم با نگاه به برخورد اراده ها، مسیر تاریخ را پیش بینی کنیم باید قاعده را **بر محاسبه توازن نیروها** گذاشت
برخورد اراده ها، همان جدال اقشار و طبقات اجتماعی است

